


نقش راهبردی توحید افعالی در تربیت اخلاقی

سعید حیدری / دانشجوی کارشناسی ارشد مؤسسه اخلاق و تربیت

hosainhydare@yahoo.com

smrnm1346@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-7905-1630

سیدمحمد رضا موسوی نسب / استادیار گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴

چکیده

موضوعات و مسائل اخلاقی از یک سو و گوناگونی روش‌های تربیتی از سوی دیگر ایجاب می‌کند که از راهبردهایی در تربیت اخلاقی استفاده شود که متربی را به اهداف لازم برساند؛ زیرا به‌کارگیری برخی از روش‌های تربیتی نه تنها توان و وقت متربی را می‌گیرد، بلکه او را هرگز به مقصود نیز نمی‌رساند. توحید افعالی به‌مثابه یکی از مهم‌ترین متعلقات ایمان که در متون دینی آمده، آثار تربیتی و اخلاقی فراوانی دربر دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت: یکی از راهبردهای اصلی در تربیت اخلاقی به‌شمار می‌آید و می‌تواند نقطه‌ای کلیدی در تربیت اخلاقی به‌شمار آید. این پژوهش به روش «توصیفی-تحلیلی» کوشیده است راز تأکیده‌های مکرر آیات و روایات درباره توحید افعالی را بیان کند تا راهبردی بودن نقش توحید افعالی در تربیت اخلاقی اثبات گردد. آشکار شدن نقش محوری مؤلفه «اسناد» در تربیت اخلاقی، تبیین اخلاق توحیدی و چگونگی نشست گرفتن فضایل از توحید، و بیان آثار اعتقاد به توحید افعالی از دیگر یافته‌های این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: توحید، توحید افعالی، تربیت اخلاقی، اسناد، اخلاق توحیدی.

گستره زیاد موضوعات و مسائل اخلاقی که متربی باید بیاموزد و بدان آراسته شود و نیز تنوع روش‌های تربیتی گوناگون، مربی را بر آن می‌دارد که از کوچک‌ترین فرصت حداکثر استفاده را در جهت تربیت نفوس ببرد. از این رو توجه به مؤثرترین روش‌ها و مهم‌ترین مسائل و موضوعات تربیتی_اخلاقی باید مورد توجه دائمی مربی باشد تا تربیت اخلاقی به بهترین نحو صورت گیرد. در چنین شرایطی اگر بتوانیم با ایجاد یک فضیلت اساسی و تأثیرگذار در مربی ده‌ها فضیلت دیگر را نیز برایش به ارمغان آوریم به حقیقت، اقدامی راهبردی در تربیت اخلاقی اتخاذ کرده‌ایم. شبیه نظریه «دومینو» در علوم سیاسی که به تغییرات متوالی و زنجیره‌واری اشاره دارد که بر اثر وارد کردن فشار کمی در نقطه‌ای خاص پدید می‌آید و نیازی به انجام کارهای طولانی مدت و سخت ندارد.

تأثیر ایمان بر اخلاق و تربیت آدمی و نقش بی‌بدیل آن در پرورش و کسب کمالات اخلاقی امری واضح و انکارناپذیر است. از این رو، تقویت ایمان به تقویت اخلاق و منش انسان منتهی می‌شود و یکی از بهترین راهکارهای تربیت اخلاقی نفوس، تقویت اعتقاد و ایمان ایشان است.

تحقیقات صورت گرفته در زمینه نقش ایمان و باورهای الهی در اخلاقی شدن انسان نیز مؤید همین مطلب است، به گونه‌ای که حتی راهبرد تربیت اخلاقی از نگاه قرآن کریم و کوتاه‌ترین مسیر برای رشد اخلاقی انسان، ایمان و عمل صالح شمرده شده است (ر.ک. راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم).

اما ایمان و اعتقاد به هر امری ثمرات و نتایج تربیتی و اخلاقی به دنبال نخواهد داشت. به عبارت دیگر، آثار و برکات اخلاقی و تربیتی ایمان در موضوعات گوناگون یکسان نیست. ایمان به برخی از مسائل اعتقادی ثمرات عملی و تربیتی برتر و بیشتری نسبت به برخی اعتقادات دیگر دارد و به همین علت باید مورد توجه و تأکید بیشتری واقع شود. برای مثال، ایمان راسخ به مسئله معاد آثار تربیتی و اخلاقی دارد که با نتایج اعتقاد به رجعت برابری نمی‌کند.

مدعای پژوهش حاضر این است که توحید افعالی به‌مثابه یکی از باورهای اساسی که در متون دینی مکرر مد نظر قرار گرفته، تأثیرات مهمی در تربیت اخلاقی دارد، به گونه‌ای که می‌تواند به‌مثابه راهبردی در تربیت اخلاقی معرفی شود. در آیات قرآن کریم دائم با این مطلب روبه رو می‌شویم که خداوند همهٔ امور را به خود اسناد می‌دهد. برای نمونه، هدایت و ضلالت را به خود اسناد می‌دهد (نحل: ۹۳). بارور شدن ابرها، نزول باران و سیراب شدن ما را به خود اسناد می‌دهد (حجر: ۲۲). خندانند و گریانند را به خود اسناد می‌دهد (نجم: ۴۳). بی‌نیازی و غنای دیگران را به خود اسناد می‌دهد (نجم: ۴۸). همهٔ حوادثی را که در عالم روی می‌دهد به خود اسناد می‌دهد (نساء: ۷۸). کشت و زراعت را به خود اسناد می‌دهد (واقعه: ۶۴). خود نیز اقرار دارد که همه امور به‌دست اوست (آل عمران: ۱۵۴).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که علت این همه اسناد فراوان چیست؟ و چرا خداوند همه امور را به خود اسناد می‌دهد؟

توحید افعالی به صورت پراکنده در تراث اخلاقی ما مد نظر واقع شده، لیکن هیچ‌گاه راهبردی برای تربیت اخلاقی تلقی نشده است. از این رو در این پژوهش با رویکردی اسلامی و با استفاده از روش «توصیفی_تحلیلی»

محوری بودن این آموزه دینی مورد تأکید واقع می‌شود. روش «توصیفی-تحلیلی» به توصیف یک شیء، یعنی بیان اوصاف و آثار و علائم و رابطه آن با چیزهای دیگر و سپس بررسی آن پدیده برای معلوم ساختن روابط آن با سایر پدیده‌ها می‌پردازد (اسلام‌پور، ۱۳۹۳، ص ۳۴ و ۳۵).

پیشینه

با توجه به اینکه برخی از صفات اخلاقی با مباحث اعتقادی ارتباطی ناگسستنی دارد کمتر کتاب اخلاقی پیدا می‌شود که در آن از توحید - و به‌ویژه توحید افعالی - سخنی به میان نیامده باشد. در کتاب‌های مشهور اخلاقی (مانند *احیاء العلوم، المحجة البيضاء، جامع السعادات و معراج السعاده*) عالمان اخلاق به تناسب بحث، مکرر از آموزه دینی «توحید افعالی» استفاده کرده‌اند. در این میان می‌توان گفت: صاحب *تفسیر المیزان* بیش از دیگران بر ارتباط توحید و اخلاق اصرار ورزیده و آن را در ذیل آیات تبیین کرده‌اند؛ زیرا ایشان قایلند اخلاق صورت تنزل یافته توحید است و اخلاقی که قرآن کریم معرفی می‌کند مبتنی بر توحید و اخلاق توحیدی است.

چون مباحث در این کتاب‌ها به صورت پراکنده بحث شده، به موضوع توحید با گستره عام آن (توحید ذاتی، صفاتی، افعالی، عبادی و...) پرداخته است و توحید افعالی چندان نمودی ندارد. در عین حال، پژوهش‌های متعددی در زمینه آثار و لوازم اعتقاد به توحید انجام شده و بر نتایج عملی فراوانی بر اعتقاد به توحید متمرکز شده است که اختصاص به توحید افعالی ندارد و با توجه به دایره وسیع توحید نوشته شده است؛ همچون: *نقش توحید در تهذیب اخلاق*، نوشته اصغر هادی.

علاوه بر آن گاهی تأثیر اعتقاد به توحید در موضوعات دیگری غیر از اخلاق، همچون روان‌شناسی بررسی شده است؛ مثل: *نظریه توحید در ثناده کامی*، نوشته عباس پسندیده.

در سوی مقابل، برخی پژوهش‌ها به آثار اعتقاد به یکی از اقسام توحید افعالی توجه کرده‌اند؛ مانند: مقاله «توحید در استعانت و آثار تربیتی آن»، نوشته هادی اسلامی.

از میان پایان‌نامه‌ها نیز سه پایان‌نامه به موضوع بحث نزدیک بود:

- *تبیین توحید افعالی و نقش آن در سبک زندگی از منظر قرآن*، نوشته سمیه قلی‌پور؛

- *توحید افعالی با رویکردی به سوره واقعه و تأثیر آن بر سبک زندگی*، نوشته سکینه رفیعی؛

- *آثار اعتقاد به صفات کمالی خداوند و توحید افعالی در سبک زندگی بر اساس آثار استاد جوادی آملی*، نوشته

عبدالرضا بختیاروند.

نقطه محوری مباحث ایشان را سبک زندگی تشکیل می‌دهد، نه اخلاق و تربیت، و با توجه به اینکه مباحث سبک زندگی - هرچند مرتبط، ولی - متفاوت از مباحث اخلاقی و تربیتی است، پژوهش حاضر تفاوت قابل توجهی با این پژوهش‌ها دارد. بنابراین گرچه در این پژوهش‌ها به نقش بی‌بدیل توحید افعالی اشاره شده، ولی هیچ‌یک به راهبردی بودن این نقطه محوری در تربیت اخلاقی نپرداخته است. همچنین در این پژوهش‌ها به سازوکار تأثیرگذاری توحید افعالی نیز اشاره‌ای نشده است.

تنها پژوهشی که قرابت زیادی با پژوهش حاضر دارد عبارت است از: مقاله «نقش توحیدگرایی در تربیت اخلاقی»، نوشته حسن نجفی و دیگران، که به آثار توحید افعالی در زمینه تربیت اخلاقی پرداخته است. اگرچه عنوان «توحیدگرایی» عام است، ولی مقاله مزبور آثار توحید افعالی را بیان می‌کند. با این وجود، مقاله به نقش راهبردی توحید افعالی در تربیت اخلاقی نپرداخته و سازوکاری را برای چگونگی تأثیر گذاری توحید افعالی بیان نکرده است. به همین علت با پژوهش حاضر که تبیینی مبتنی بر اسناد ارائه می‌دهد، متفاوت است. خلاصه آنکه این پژوهش، هم راهبرد جدیدی را در حوزه اخلاق و تربیت اخلاقی معرفی می‌کند و هم با تبیین تازه‌ای به این مسئله می‌پردازد.

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. راهبرد

راهبرد (استراتژی) در لغت به معنای «فن یا عمل تجهیز و به‌کارگیری نیروها و توانایی‌ها در جهت دستیابی به یک هدف» است (صدری، حکمی و حکمی، ج ۱، ص ۴۰۳). حملونود جوهره راهبرد را تمرکزبخشی به اقدامات، فعالیت‌ها و منابع و استفاده از فرصت‌ها برای دوری‌گزیدن از تهدیدات و چالش‌های اساسی می‌داند (احمدوند، ۱۳۸۹). واسطی «راهبرد» را طرحی منسجم، جامع‌نگر و یکپارچه‌کننده برای حرکت در کوتاه‌ترین راه به سوی هدف، با بهترین بهره‌برداری از منابع و امکانات موجود می‌داند (واسطی، ۱۳۸۸، ص ۴۳). بنابراین «میانبر بودن» و «استفاده حداکثری از داشته‌ها» دو شاخصه مهم راهبرد است.

در تربیت اخلاقی راهبرد با روش، دستورالعمل و راهکار قرابت معنایی دارد، ولی این بدان معنا نیست که به هر روش، راهکار و یا دستورالعملی بتوان راهبرد اطلاق کرد. راهبرد یک شیوه کلی، یک دستورالعمل همگانی و یک راهکار اساسی است.

۱-۲. توحید افعالی

توحید افعالی بدین معناست که آنچه در هستی انجام می‌گیرد، فعل خداست و آفریدگان همان‌سان که در ذات خویش مستقل نیستند، در تأثیر و فعل نیز استقلال ندارند (خطیبی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲).

به عبارت دیگر، همان‌گونه که وجود همه موجودات از خداوند است، تأثیراتی هم که از موجودات می‌بینیم نیز به اراده و مشیت خداست، و تا خدا نخواهد هیچ موجودی نمی‌تواند مؤثر واقع شود. مرحوم صدرالمآلهین با تبیین کامل‌تری از رابطه علت و معلول و با بیان اینکه هر معلولی نسبت به علت حقیقی‌اش عین ربط و تعلق محض است، تصویر روشنی از ارتباط مخلوقات با خدای متعال ارائه داد. به دیگر سخن، آنچه در جهان هستی وجود دارد معلول خداوند است و هر معلولی در تمام شئون و هستی‌اش نسبت به علتش فقیر محض است. بنابراین همه معالیل در وجود و تأثیر و تأثراتشان به‌خداوند وابستگی تام و تمام دارند (مصباح، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۴۹).

برای توحید افعالی اقسام زیادی قابل شمارش است، ولی به فراخور بحث، در اینجا به سه قسم «توحید در خالقیت»، «توحید در ربوبیت» و «توحید در مالکیت» اشاره می‌شود. توحید در خالقیت، ربوبیت و مالکیت بدین معنا هستند که در عالم هستی خالق، رب و مالکی جز خدای متعال نیست و تمام موجودات مخلوق و مربوب و مملوک حق تعالی هستند. چون بحث در رابطه با توحید افعالی است، در اینجا لازم است به این نکته نیز اشاره شود که قابل شدن به توحید افعالی خداوند، نه منافاتی با نظام علیت دارد، و نه منافاتی با اراده و اختیار انسان؛ زیرا اثرگذاری تمام علت‌ها در طول فاعلیت الهی است و نه در عرض آن، و افعال و اراده انسان نیز جزئی از نظام علیت است. بنابراین فعل و انفعالات تمام موجودات، از جمله انسان در عین استناد به خود موجودات، تکویناً نیز قابل استناد به خدای متعال خواهد بود.

۳-۱. تربیت اخلاقی

اصطلاح «تربیت اخلاقی» از اصطلاحات رایج در فرهنگ غرب بوده و مدت زمان زیادی نیست که در جامعه ما رواج پیدا کرده است. پیش از این و در متون دینی ما عناوینی همچون تزکیه، هدایت و رشد مطرح بوده است. به اجمال، می‌توان گفت: «تربیت اخلاقی» اصطلاحی مرکب از «تربیت» و «اخلاق» است و با تعریف این دو اصطلاح و ترکیب آنها می‌توان «تربیت اخلاقی» را چنین تعریف کرد:

فرایند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی در خود انسان یا دیگری (همت بناری، ۱۳۷۹).

«تربیت اخلاقی» یکی از ابعاد تربیت انسان به شمار می‌رود؛ یعنی با توجه به اینکه تربیت انسان معنای عامی دارد و ابعاد گوناگونی را دربر می‌گیرد (تربیت سیاسی، تربیت اقتصادی، تربیت فرهنگی - اجتماعی و...) تربیت اخلاقی نیز در کنار این حوزه‌های تربیتی، یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیت به شمار می‌رود که ناظر بر افعال و صفات اخلاقی انسان است. بنابراین اخلاق قله‌ای است که باید فتح شود و تربیت اخلاقی مسیری است که باید از آن عبور کرد تا به کمک آن به قله رسید.

۲. سازوکار تأثیرگذاری توحید افعالی بر تربیت اخلاقی

توحید افعالی بیانگر آن است که هر چه در جهان هستی رخ می‌دهد - از کوچک و بزرگ - با اذن و قدرت خدای متعال انجام می‌گیرد و هیچ فاعلی در عالم هستی، مستقل و بی‌کمک و مدد الهی نمی‌تواند تأثیری بگذارد و یا تأثیری بپذیرد. بنابراین توحید افعالی درصدد است تا بینش ما را نسبت به رویدادهای اطرافمان تصحیح کند و سهم بسزایی را برای فاعلیت خداوند متعال در اذهان ترسیم نماید که البته این آغازی خواهد بود برای تغییر رفتارها و کنش‌های آدمی؛ زیرا «بینش» و «گرایش» دو مبدأ نفسانی رفتارهای اختیاری آدمی است (شیروانی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷).

ایجاد دگرگونی در تلقی افراد، از جمله لوازم قطعی تغییر رفتارهاست؛ زیرا نوع تلقی و به‌عبارت دیگر نحوه ارزیابی امور یکی از مبانی مؤثر در نوع رفتارها و اعمال است (باقری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۰۴).

آدمی وقتی بداند در آنچه رخ داده یا آنچه که انجام داده سهم زیادی ندارد و این فاعلیت خدای متعال است که امور را در عالم هستی اداره می‌کند و پیش می‌برد، دیگر هر کمالی را به خود اسناد نمی‌دهد و خود را مؤثر حقیقی نمی‌یابد. بنابراین سازوکار تأثیرگذاری توحید افعالی بر تربیت اخلاقی را باید در تغییر بینش آدمی جست‌وجو کرد که این فرایند خود از طریق تحول در «اسناد» - از مفاهیم مصطلح در روان‌شناسی اجتماعی - رخ می‌دهد. برای فهم دقیق‌تر مطلب، لازم است مفهوم «اسناد» را کمی توضیح دهیم:

ما انسان‌ها عادت داریم نسبت به علت رویدادهای زندگی حدس و گمان‌هایی بزنیم. برای مثال، بعضی افراد موفقیت در یک امتحان مهم (مثل کنکور) را به لطف و عنایت خدای متعال نسبت می‌دهند و برخی دیگر به هوش و تلاش و موفقیت خودشان و تعدادی هم به ایثار و فداکاری پدر و مادر و خانواده خود. در روان‌شناسی اجتماعی «اسناد» را این‌گونه تعریف می‌کنند: «فرایندی که افراد به کار می‌برند تا رویدادها یا رفتارها را به عوامل زیربنایی آنها پیوند دهند» (هایدر، ۱۹۶۴، ص ۱۶ و ۲۳؛ کریمی، ۱۳۹۹، ص ۳۰۲).

در واقع اسناد نوعی علت‌یابی است که شخص نسبت به پدیده‌ها و اتفاقات روزمره انجام می‌دهد تا اطلاعاتش را هماهنگ و یکپارچه کند و به پایشی نسبت به محیط دست یابد؛ زیرا زندگی کردن در دنیایی که هیچ چیز آن قابل پیش‌بینی نبوده و همه چیز آن تصادفی است، زجرآور و غیرممکن است (پسندیده، ۱۳۹۴، ص ۲۲۱). بسیاری از امور خرافی ریشه در همین اسنادها دارد که افراد به غلط رویدادها را به برخی امور غیرمرتبط نسبت می‌دانند؛ مثلاً، با توجه به اوضاع ستارگان می‌گفتند: اگر فالان کار انجام شود با شکست مواجه خواهد شد. نوعاً اسنادهای ما موجب تهییج هیجانات و احساسات ما می‌شوند؛ زیرا:

توجه ما واکنش‌های هیجانی به‌وجود می‌آورند. افراد بعد از پیامدهای مثبت، عموماً احساس خوشحالی و بعد از پیامدهای منفی، عموماً احساس غمگینی یا ناکامی می‌کنند (ریو، ۱۳۹۵، ص ۵۱۹).

برای مثال، اگر ما در امتحانی نمره کمتر از ۱۰ گرفته باشیم وابسته به نوع اسناد و تفسیر ما، هیجان خاصی در ما شکل می‌گیرد. اگر گمان کنیم امتحان سخت و غیرمنصفانه بوده و استاد را مقصر بدانیم «عصبانی» می‌شویم. اگر علت را هوش پایین و استعداد ناکافی خود بدانیم و معتقد باشیم بهتر از این نمی‌توان نمره‌ای گرفت، «افسرده» می‌شویم، اما اگر احساس کنیم تلاش لازم را نکرده‌ایم خود را «گنهکار و مقصر» می‌دانیم. مشابه همین احساسات در رابطه با اسناد رفتار دیگری نیز وجود دارد (سالاری فر و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۵۰).

طبیعی است که همه اسنادهای ذهنی ما درست و مطابق با واقع نیست و ما در اسنادهایمان مثل سایر تفکراتمان اشتباهاتی می‌شویم. گاهی موفقیت یا شکستی را که خود چندان در آن دخیل نیستیم به خود اسناد می‌دهیم و خودمان را علت تامه آن رویداد می‌پنداریم. گاهی به غلط شخص دیگری را علت مؤثر در رخدادهای زندگی مان می‌دانیم. گاهی هم جاهلانه امور نامربوطی (مثل اجنه) را علت حوادث می‌شماریم.

از مهم‌ترین خطاهای اسنادی که در رفتارهای اخلاقی بسیار مؤثر است و متون دینی ما درصدد تصحیح آن برآمده، خطای «خوداسنادی» و «دیگراسنادی» است. در آیات و روایات بسیاری انسان به آموزه «توحید افعالی» توجه داده شده است که به تعدادی از این آیات در مقدمه اشاره شد. در روایات حضرات معصوم علیهم‌السلام نیز به توحید افعالی اشاره شده است که برای اختصار، تنها به یک روایت اکتفا می‌شود:

عَنْ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ: يَا بَنَ آدَمَ! بِمَشِيَّتِي كُنْتَ أَنْتَ الذِّي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ، وَبِإِرَادَتِي كُنْتَ أَنْتَ الذِّي تُرِيدُ لِنَفْسِكَ مَا تُرِيدُ، وَبِفَضْلِ نِعْمَتِي عَلَيْكَ قَوَيْتَ عَلَى مَعْصِيَتِي، وَبِعِصْمَتِي وَعَفْوِي وَعَافِيَتِي آدَيْتَ إِلَيَّ فِرَآئِضِي» (حر عاملی، ۱۴۰۲، ص ۱۲۲).

در ادعیه امامان معصوم علیهم‌السلام نیز شواهد فراوانی بر آموزه «توحید افعالی» موجود است. برای نمونه:

«الهی لَمْ یَكُنْ لِي حَوْلَ قَائِلَتِمْ بِهٍ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفَاتٍ يُقِظُنِي لِمَحَبَّتِكَ» (سید بن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۹۸).

این توجه دادن‌ها بدین سبب است تا انسان به جای سبک خوداسنادی یا دیگراسنادی، سبک «خوداسنادی» را در زندگی پیش گیرد و بدین‌سان از خطاهای اسنادی که مشکلات بسیاری را در احساس و رفتار به‌وجود می‌آورند، مصون بماند.

۳. اوصاف اخلاقی متأثر از اعتقاد یا عدم اعتقاد به توحید افعالی

با توجه به سازوکاری که برای تأثیرگذاری توحید افعالی در تربیت اخلاقی بیان شد، اکنون می‌توان به اوصاف نفسانی که از باور به توحید افعالی تراوش می‌کند و یا ملکات اخلاقی که به‌نوعی از این باور دینی تأثیر می‌پذیرد چنین اشاره کرد:

۱-۳. اوصافی که از مستقل‌پنداری اسباب و اسناد امور به آنها پدید می‌آید

۱-۳. استعانت از غیر

آثاری که از اسباب مختلف ناشی می‌شود این گمانه را در ذهن ما ایجاد می‌کند که اشیا یا اسباب مستقلاً دارای چنین اثری هستند. از این‌رو به وقت نیاز ابتدا به سمت این اسباب دست دراز می‌کنیم و برآورده شدن احتیاجات خود را از آنها مسئلت داریم.

در مراحل بعد اگر دیدیم کاری از این اسباب ساخته نیست دست نیاز به سمت خدای متعال بلند می‌کنیم و از او حاجت می‌طلبیم؛ یعنی نگاه مستقلانه به اشیا و آثارشان موجب خطای اسنادی در ما شده، موجب می‌شود ما تمام فعل و انفعالات را حقیقتاً به آنها اسناد دهیم و از نقش خدای متعال در این بین غافل بمانیم، و چون بیشتر هر انسانی در گرایش و کنش او تأثیر مستقیمی دارد، چنین خطایی در اسناد، رفتاری متناسب با بینشمان را رقم می‌زند که در اینجا عبارت است از: مسئلت از دیگران. این در حالی است که اعتقاد به حقیقت توحید افعالی موجب می‌شود موجودات و آثار آنها را پرتوی از قدرت و اراده الهی بدانیم و هر فعل و انفعالی را مستقلاً به خدای متعال و بالتبع، به موجودات اسناد دهیم و در هر موردی تنها از خداوند متعال طلب حاجت کنیم.

به سبب توحید افعالی و اعتقاد به اینکه تنها مؤثر حقیقی در عالم خداوند است، در روایت آمده: از کوچک‌ترین حاجت‌ها تا بزرگ‌ترین آنها را از خداوند بخواهید: «هر حاجتی که برایتان پیش می‌آید از خداوند بخواهید، حتی بند کفشتان را؛ زیرا تا خداوند چیزی را فراهم نکند آماده نمی‌شود» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۰).

به تعبیر شیخ مجتبی تهرانی (ره) این گونه نیست که امور کوچک بی اراده الهی تحقق پیدا می‌کنند و تنها برای امور بزرگ باید از خداوند کمک گرفت.

متأسفانه نگاه سطحی به امور عالم موجب می‌شود انسان فقط در مواقع اضطرار از خدای متعال درخواست کمک کند و در سایر مواقع خود را بی‌نیاز بیندارد. البته علت چنین نگاهی همان خطای در اسناد است که موجب می‌شود انسان به جای خداوند، آموزش را به خودش اسناد دهد و فکر کند عامل موفقیت‌هایش خود او بوده و نه خداوند. همین نگاه سطحی همچنین موجب می‌شود انسان برای دیگران سببیتی قایل شود و برای تأمین حوایجش اول به سراغ دیگران برود و وقتی از همهٔ اسباب ناامید شد دست به سوی خداوند متعال دراز کند. این دوگانگی در دعا، یعنی توحید در بی‌پناهی و شرک در حالت راحتی (جوادی، ۱۳۸۵، ص ۵۵۷).

۳-۲. کفران (ناشکری)

یکی از موانع اساسی شاکر بودن آدمی آن است که خدای متعال از طریق اسباب و وسایل، نعمت‌هایش را به انسان می‌رساند و از قضا، وجود همین واسطه‌ها و اسباب مانع می‌شود که انسان نعمت را از طرف خدا بداند و فکر کند این وسیله‌ها فاعلیتی دارند و شکرهایش را نثار واسطه‌ها کند (تهرانی، ۱۳۹۵، ج ۱۰، ص ۳۰۶).

به عبارت دیگر، نگاه مستقلانه داشتن به واسطه‌ها و آنها را منشأ اثر دیدن، موجب می‌شود که فرد نعمت‌ها را به واسطه‌ها اسناد دهد و ارادهٔ خدای متعال را پشت آنها نبیند و از خداوندی و شکر خداوند باز بماند. البته واضح است که این نگاه مستقلانه به ابزار و اسباب، حاکی از نبود اعتقاد به توحید افعالی خداوند است.

با توجه به این مطلب، باید گفت: سپاس ما تابع اسنادهای ماست. اگر خطای در اسناد رخ دهد طبیعی است که شکر ما نیز به جای خداوند، متوجه سایرین شود. تا مشکل نبود اعتقاد به توحید افعالی حل نگردد، انسان همواره افراد و پدیده‌ها را در دادن نعمت مؤثر می‌بیند و به جای خداوندی، دیگر اسنادی می‌کند و دیگران را در نعمت شریک خداوند به شمار می‌آورد (شرک خفی)، هر چند که خود به این مطلب ملتفت نباشد.

گاهی مانع شکر این است که انسان خود را صاحب نعمت می‌داند. به تعبیر دیگر، انسان دچار خطای اسنادی خدمت به خود شده، هر نعمتی را که می‌بیند به خود اسناد می‌دهد؛ مثلاً، می‌گوید: علم من، قدرت من، جمال من،... منشأ چنین اسنادی نیز ضعف یا نبود اعتقاد به توحید افعالی خداوند است؛ زیرا شخص توهم خودمالکی داشته، خود را مالک استعدادها و داشته‌هایش می‌داند و التفاتی به این ندارد که تنها مالک هستی خداوند متعال است و هر چه در دست ماست امانتی است از سوی او که باید روزی همه را تسلیم او کنیم. در اینجا شخص خود را در به‌دست آوردن داشته‌هایش مستقل ارزیابی می‌کند و تنها خود را دخیل می‌داند. از این رو وقتی نعمتی را هم

از دست می‌دهد احساس می‌کند که کسی به ناحق نعمت را از او گرفته و به او ظلم شده است (پسندیده، ۱۳۹۴، ص ۱۶۹). بنابراین می‌توان گفت: «ریشه شکر در این است که انسان خداوند را مالک همه چیز بداند و باور داشته باشد که نعمت‌های زندگی‌اش از جانب اویند» (همان، ص ۱۷۲).

خلاصه آنکه شکر خداوند منوط به این است که انسان نعمت را به خدا اسناد دهد و زمانی انسان می‌تواند همۀ نعمت‌ها را به خدا اسناد دهد که معتقد به مالکیت الهی و توحید افعالی باشد. از این‌رو نقش توحید افعالی در شاکر بودن آدمی نقش بی‌بدیلی است.

۳-۱-۳. حسادت

مشکل اساسی در بحث «حسادت» این است که افراد نوعاً آنچه را در دست دیگران است نعمتی از جانب خدای متعال نمی‌دانند و به او اسناد نمی‌دهند. به عبارت دیگر، نعمات را به خود آن شخص منسوب می‌کنند و توجه ندارند این نعمت از طرف چه کسی به او رسیده است. اینکه در روایت است حسود - در واقع - از تقدیر الهی ناراضی و خشمگین است، ناظر به همین مطلب است، وگرنه کسی که نعمت را از طرف خدای متعال بداند متوجه این نکته می‌شود که خداوند بی‌حکمت به کسی نعمت نمی‌دهد. نعمت را از طرف خدا ندیدن شخص را به حسادت می‌کشاند؛ اما نعمت را از او دیدن؛ یعنی اقرار به اینکه هیچ‌کس از خود چیزی ندارد و این خداوند است که به او نعمت داده، جایی برای حسادت باقی نمی‌گذارد.

طبیعی است که اسناد نعمت‌های موجود در دست دیگران به خدای متعال، پذیرش انسان را بالا می‌برد و واکنش انسان را به قضیه بهتر می‌کند؛ زیرا می‌داند چیزی که از طرف خدای متعال است قطعاً عین حکمت و مصلحت است. از این‌رو راضی به قضای الهی می‌شود. به تعبیر دیگر، اسناد نعمت‌های دیگران به خدای متعال مانع بروز حسادت ما می‌شود.

۳-۲. اوصافی که از مستقل‌پنداری خود و اسناد امور به خود پدید می‌آید

انسان بدون توجه به حیثیت تعلق خود و با غفلت از اینکه استعدادها و توفیقاتش را چه کسی به او داده است، در فراز و نشیب زندگی، خود را فاعل توانا و مستقلی می‌بیند که فقط گاهی و در برخی امور به دیگران نیازمند است. این درحالی است که هر موجود ناقص و ممکن در وجود و بقا و آموزش به علت خود نیاز مطلق دارد.

۳-۲-۱. بخل

ما نوعاً با این مشکل مواجهیم که اشیای پیرامونمان را به خود اسناد می‌دهیم و خود را مالک حقیقی آنها می‌دانیم. روابط و ضوابطی که در امور مالی مطرح و اجرا می‌شود (مانند انحصار حق تصرف به مالک) نیز به‌نوعی خطای اسناد ما (مال من) را تأیید و تقویت می‌کند و ما را بیشتر به توهم فرو می‌برد. خطای اسنادی مالکیت به خود، موجب پیدایش احساس متناسب با آن می‌شود که در اینجا عبارت است از: احساس تعلق و دلبستگی به مال، به

گونه‌ای که انسان مال را بخشی از وجود خود تلقی می‌کند و همانند خودش آن را نیز دوست دارد. چنین حسی موجب می‌شود که انسان بکوشد مال را به هر طریقی که شده، نگه دارد و از زوال آن جلوگیری کند؛ زیرا احساس می‌کند با دادن مال، چیزی از وجودش کاسته می‌شود. از این رو در مقام عمل، بسط ید ندارد و بخل می‌ورزد.

با نگاهی دیگر، اختیار و تلاش آدمی این انگاره را به ذهنش رسوخ می‌دهد که انسان است که دارد خود را اداره می‌کند و گویا غیر از او کسی در تدبیر امورش دخیل نیست. چنین شناخت ناقصی که حاکی از اسناد غلط ربوبیت و تدبیر به خود و نادیده گرفتن ربوبیت الهی است، آثار بدی به همراه دارد که یکی از آنها «بخل» است.

وقتی انسان تصور کند خودش است که دارد خود را اداره می‌کند، در زمان مصرف مال نیز اسماک می‌ورزد؛ زیرا به عاملی فراتر از خود و آنچه در دست دارد نمی‌اندیشد. از این رو مجبور است مال را به گونه‌ای خرج کند که مبادا از بین برود. در روایات از چنین نگاهی به «سوء ظن به پروردگار» تعبیر شده است (تهرانی، ۱۳۹۷، ج ۱۶، ص ۸۱).

۲-۳. بی‌تابی

یکی از علت‌های اساسی بی‌تابی (جزع) در مصیبت، خودانگاری نعمت‌ها یا به تعبیری توهم خودمالکی است. احساس مالکیت داشتن موجب می‌شود انسان آنچه را به دست می‌آورد حق خود بداند. از این رو هر چه را از دست می‌دهد و یا می‌خواهد و به آن نمی‌رسد، ظلم به خود می‌داند. در چنین حالتی صبر معنا ندارد؛ زیرا او تصور می‌کند که در خوشایندها تنها خودش مؤثر است و در ناخوشایندها عامل دیگری به ناحق تأثیر منفی گذاشته و نعمت را از او گرفته است (پسندیده، ۱۳۹۴، ص ۱۶۹). بسیاری از کسانی که دچار مصیبت می‌شوند تصورشان این است که خداوند آنچه را که مال آنان بوده به زور از ایشان گرفته است. «کسی که از جامه صبر بیرون می‌رود مثل کسی است که ربوبیت حضرت پروردگار را قبول ندارد» (تهرانی، ۱۳۹۱، ج ۱۰، ص ۷۶).

این در حالی است که بنا بر آنچه درباره توحید افعالی گفته شد، تنها مالک و رب هستی خداوند متعال است و جز او کسی رب و مالک ما نیست. بنابراین جزع و فزع‌های انسان در برابر ناملایمات، ناشی از نبود باور به توحید افعالی است. انسان وقتی برای خود مالکیتی قایل شود همه چیز را به خودش اسناد می‌دهد؛ می‌گوید: ماشین من، خانه من، صندلی من و... در مقابل کسی که به توحید افعالی باور دارد همه چیز و حتی نفس خود را ملک مطلق خدا می‌داند و همه امور را به او اسناد می‌دهد و هر دادن و گرفتنی را تصرف مالک در ملک خود تلقی می‌کند و خود را تحت ربوبیت الهی می‌بیند. بنابراین زمانی که چیزی را از دست می‌دهد غمگین نمی‌شود؛ زیرا باور دارد که مال او نبوده و امانت چندروزه‌ای بوده که به دست صاحبش برگشته است. وقتی هم مصیبتی به او می‌رسد ناراحت نمی‌شود؛ زیرا به ربوبیت حکیمانۀ الهی اعتقاد دارد و هیچ حادثه‌ای را خالی از اراده و مصلحت مولایش نمی‌بیند.

با ایمان به توحید افعالی و قبول مالکیت خداوند، انسان سر بر آستان تسلیم فرود می‌آورد و به جای برقرار به رابطه مقهور و قاهر با خداوند، رابطه عبد و رب را در پیش می‌گیرد و از مرکب انانیت خود پایین می‌آید. در این صورت هر چه را بر او می‌گذرد از طرف خدای عالم حکیم و از زمره فاعلیت مالک در ملک خویش می‌شمارد و در نتیجه، به قضای او راضی می‌شود.

در تعریف «عُجَب» گفته‌اند: بزرگ دانستن نعمت و تکیه بر آن بدون در نظر گرفتن نعمت‌دهنده؛ «هو إعظام النعمة والركون اليها مع نسيان اضافتها إلى المنعم» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۷۶).

به تعبیر دیگر، عجب همان اسناد کمالات وجودی به خود و اسناد ندادن آنها به خداوند است. در واقع عجب با خطایی که در اسناد ما رخ می‌دهد، پدید می‌آید و ما با یک اسناد اشتباه، به جای اینکه خوبی‌ها و کمالات را به علت اصلی اسناد دهیم، به خودمان نسبت می‌دهیم. به عبارت دیگر، عجب از نبود شکر - که اسناد نعمت به خداوند است - پدید می‌آید، و عجب و شکر دو روی یک سکه‌اند که با نبود یکی، دیگری رخ می‌نماید.

خلاصه اینکه چون شخص معجب همهٔ امور را به خود اسناد می‌دهد و نقش برجسته‌ای را برای خود قایل می‌شود، به خودی خود نقش عوامل دیگر را یا نادیده می‌گیرد و یا نقش کوچکی برای سایر عوامل قایل می‌گردد. از این رو توحید افعالی که نقش خداوند متعال در عالم هستی را به خوبی به نمایش می‌گذارد سهم بی‌بدیلی در طرد خودبینی و خودگروری انسان داراست.

این روشن است که اگر انسان داشته‌هایی را که خداوند به او ارزانی داشته به خود اسناد دهد و از جانب خود بداند، در مقام مقایسهٔ خود با دیگری نیز نمی‌تواند ارزیابی درستی داشته باشد و همچو *قارون* خود را برتر از دیگران می‌بیند. بنابراین تکبر نیز همانند عجب از یک خطای در اسناد ناشی می‌شود که با اعتقاد به توحید افعالی خداوند می‌توان این خطا را برطرف کرد و یا اساساً به چنین خطای بزرگی دچار نشد.

همچنین کسی که خدا را تنها خالق و رب جهان هستی بداند لاجرم هرگونه خیر و کمالی را به او اسناد می‌دهد؛ زیرا می‌داند که موجودات امکانی که ماهیتی جز فقر و عجز ندارند، کمتر از آنند که کمالی را دارا باشند، مگر آنچه را خدای تعالی به ایشان ارزانی داشته است. در نتیجه، انسان هر خیر و کمالی را از طرف خداوند می‌داند و هر ستایشی را نیز تنها سزاوار خدای تعالی. وقتی چنین شد شخص برای خود کمال مستقلی سراغ ندارد که بخواهد به سبب آن بر قلوب بندگان چیره شود؛ زیرا تنها کمالات هستند که موجب جذب قلوب دیگران می‌شوند و آدمیان نیز چون طالب کمال هستند به سمت صاحب کمال منقطع می‌شوند. بنابراین اسناد کمالات به صاحب واقعی آن کمالات انگیزه‌های برای جاه‌طلبی انسان باقی نمی‌گذارد.

در واقع برای چنین شخصی حب مدح موضوعی خنده‌دار است؛ زیرا با تمام وجود، به معنای اختصاص حمد و ثنا به خداوند متعال (الحمد لله) پی برده و اصلاً برای خود اصلاتی قایل نیست تا کمالی را به خود نسبت دهد. از این رو هر کمالی که به انسان اسناد داده می‌شود، یا لطف و تفضلی است که خدای متعال به او عطا کرده، و یا امری است موهوم و اعتباری صرف (مانند بسیاری از پست و مقام‌ها) که در بازار حقیقت ارجی ندارد.

خلاصه آنکه حب جاه از توهم مستقل‌پنداری کمالات که حاکی از خودگروری انسان است، و از اسناد اشتباه کمالات بدون توجه به معطی آنها پدید می‌آید که با اعتقاد راسخ به توحید افعالی خداوند قابل رفع است.

۳-۶-۳ ریا

کسی که ریا می‌کند هر عبادات و عمل خیری را که انجام می‌دهد به خود اسناد می‌دهد و خود را فاعل مستقل اعمالش می‌بیند. از این رو با توجه به خودگروری که دارد، کارهایش را بزرگ می‌بیند و در صدد نمایاندن به دیگران برمی‌آید. این در حالی است که هر کار خیری که انسان انجام می‌دهد، از تصور و تصدیقش گرفته تا پایان کار، همگی در سایه توفیق الهی انجام می‌پذیرد و بنا بر توحید افعالی، به خدای متعال اسناد دارد. از این رو شخص معتقد به توحید افعالی خداوند، گرفتار ریا نمی‌شود.

۳-۴. اوصافی که از مستقل‌پنداری خداوند و اسناد امور به او پدید می‌آید

۳-۴-۱. رجا

وقتی انسان بر اساس توحید افعالی معتقد شد که همه قدرت‌ها از جانب خداست و تنها اوست که سبب‌ساز و سبب‌سوز است و دیگران همگی مقهور و مسخر اویند و نمی‌توانند کوچک‌ترین نفع و ضرری به او برسانند، مگر به اذن و اراده خداوند، امیدش را از اسباب و وسایل قطع می‌کند و در همه امور، فقط به خداوند متعال امید می‌بندد، دست نیاز به طرف اسباب دراز نمی‌کند و به هر سببی هم که متوسل می‌شود تنها به مسبب الاسباب امید دارد و منتظر ظهور خواسته و اراده پروردگارش می‌شود (دستغیب، ۱۳۸۸ الف، ج ۱، ص ۴۷).

به عبارت دیگر اسناد حقیقی تمام امور به خدای متعال، و تمام فعل و انفعالات را از او دیدن موجب می‌شود که در موقع حاجت نیز تنها به سبب حقیقی چشم امید داشته باشیم؛ زیرا معقول نیست تمام امور را به او مستند بدانیم و سپس به غیر او امید بندیم.

مؤید این مطلب روایتی است از نبی مکرم ﷺ رسیده است:

... مَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: «الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ، وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ. فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ... لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ...» (مجلسی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۳۲۴).

۳-۴-۲. دعاگو (اواه) بودن

چون انسان امور را به خودش اسناد می‌دهد و خود را مؤثر حقیقی می‌پندارد، از دعا کردن باز می‌ماند. اینکه بگوید: «تلاش من»، «توان من»، «هوش من»، «استعداد من» و... موجب شود که فرد خود را حلال مشکلات و رافع حوائج بداند و تصور کند مسائلی را خودش حل و فصل کرده است، و حال آنکه اولاً، همه اینها خدادادی است و ثانیاً، نباید به هیچ یک از اینها با چشم استقلال نگریست؛ زیرا همه اسباب و مسببات به‌اذن الهی تأثیر می‌گذارند و اگر او نخواهد، سببها نه اثر می‌گذارند و نه در کنار یکدیگر چیده می‌شوند.

از این رو خداوند سنادی و اینکه تأثیر هر علت و پدیده‌ای به دست خداست، موجب می‌شود که انسان همواره دست به دعا بردارد و از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین امور را از خداوند بخواهد. در روایت نیز به این مطلب اشاره شده است: «سَلُوا اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - مَا بَدَأَ لَكُمْ مِنْ حَوَائِجِكُمْ حَتَّى شِيعَ النَّعْلُ؛ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يُسِرَّهُ لَمْ يَتَسَّرَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، ص ۲۹۵).

۳-۴-۳. تواضع

اگر انسان یقین کند که هرچه از کمالات و مال و جان و مانند آن دارد منسوب به علم و قدرت و زیرکی و تلاش خودش نیست، بلکه مستند به فضل خداوند متعال است که بدون درخواست و لیاقت انسان به او ارزانی داشته، حالتی از شکستگی و انکسار در نفسش ایجاد می‌شود که به سبب آن، خود را کوچک و خدای متعال را بزرگ می‌بیند. این همان حالت تواضع است که انسان نسبت به خدای متعال پیدا می‌کند (تهرانی، ۱۳۹۵، ج ۶ ص ۲۰۰)؛ همچنان که در روایت نیز آمده است: «أَصْلُ التَّوَّاضُعِ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ وَ هَيْبَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۹۸).

قاعدتاً یقین به اینکه هر چه هست از جانب خداست و اسناد به غیر او ندارد، موجب می‌شود که فرد در برابر دیگران نیز چیزی برای خود قایل نباشد و خود را برتر از دیگری نبیند؛ زیرا هر چه هست به خدا اسناد دارد و بندگان در این بین، از خود چیزی ندارند تا بدان فخر فروشی کنند.

۳-۴-۴. محبت

بنا بر آنچه در مباحث «توحید افعالی» گفته شد، تمام کمالات و نعمت‌هایی که هست از ناحیه خداوند متعال است و موجود ناقصی (مثل انسان) قادر به خلق کوچک‌ترین این نعمت‌ها نیست. درک این موضوع که هرچه در دست ماست از لطف و فضل خداوند منان است، علاوه بر حالت شکر، محبت انسان را نیز نسبت به خدای متعال برمی‌انگیزد و شوق آدمی را به منعم حقیقی‌اش می‌افزاید، بلکه فراتر، لازمه اعتقاد به توحید افعالی خداوند آن است که انسان تنها خداوند دود را دوست داشته باشد و به غیر او محبت نرزد؛ زیرا محبت زمانی به وجود می‌آید که انسان از کسی لطف و تفضلی ببیند، و چون دیگران از خود چیزی ندارند تا به کسی ببخشند و هرچه هست - بنا بر توحید افعالی - از سوی خداست و دیگران در این بین وسیله‌ای بیش نیستند، تنها خداست که سزاوار محبت است. از این رو وقتی انسان با اعتقاد درست به توحید افعالی فهمید دیگران، نه می‌توانند سودی به او برسانند و نه ضرری، دست از محبت غیر برمی‌دارد و تنها به خداوند دل می‌سپارد.

۳-۴-۵. اخلاص

بی‌شک وقتی بنده‌ای به توحید افعالی خداوند اعتقاد کامل داشته باشد و تنها مؤثر حقیقی در عالم وجود را خداوند بداند، همه چیز را از جانب او و به فرمان او می‌یابد، و هرگز کاری را جز برای خداوند متعال انجام نخواهد داد؛ زیرا جز خدا مبدأ تأثیری نمی‌بیند تا برایش کاری انجام دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص

۲۷۶). در روایتی که در عنوان «رجا» ذکر شد نیز اخلاص یکی از نتایج مراتب بالای ایمان به توحید افعالی شمرده شده است: «فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَخَدٍ سِوَى اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۳۲۴). انسانی که به مقام توحید فعلی رسیده، چون اعمالش را از جانب خداوند می‌داند، از او درخواست پاداش نیز نمی‌کند، بلکه ثواب را تفضل و نعمت‌ها را ابتدایی می‌داند، نه در عوض اعمالش. این مطلبی است که مکرر در لسان روایات آمده است: «فَلِكِ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنَّعْمِ الْجِسَامِ وَإِلَهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَالْإِنْعَامِ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۹۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳).

۳-۴-۶- توکل

چون تکیه کردن به خدا در هر امری منوط به این است که انسان فاعلیت خدا را در تمام امور دخیل بداند و به سربان ربوبیت الهی در همهٔ اسباب و مسببات ایمان داشته باشد و او را سبب‌ساز و سبب‌سوز بشمارد، بنابراین توکل به خدای متعال از لوازم قطعی و مستقیم توحید افعالی است و بی‌اعتقاد به آن، توکل کردن معنایی نخواهد داشت؛ زیرا مؤثر حقیقی در عالم وجود تنها خداوند متعال است و به اسباب ظاهری به سبب آنکه موجوداتی امکانی و ناقص هستند، اعتمادی نیست. از این رو اسناد حقیقی امور به علت‌ها و سبب‌ها مانع توجه به فاعلیت الهی شده، اعتماد به‌غیر را رقم می‌زند. در قرآن نیز توکل منوط به ایمان به فاعلیت گسترده خدای متعال شمرده شده است: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۲۳).

۳-۴-۷- صبر و رضا

برای انسان مهم‌تر از خود رخداد و حادثه، این است که بداند منشأ این حادثه کجا بوده و از طرف چه کسی اتفاق افتاده است. در واقع اگر انسان بداند آنچه اتفاق افتاده تصادفی نبوده و به شخص حکیم و دانایی اسناد دارد، نوع مواجهه‌اش با رویداد متفاوت خواهد شد. اگر انسان معتقد باشد همهٔ امور در دست خداست و هر چه روی می‌دهد از سوی اوست و بدون خواست و ارادهٔ او هیچ اتفاقی در جهان نمی‌افتد، دیگر جایی برای اعتراض و شکایت نمی‌بیند؛ زیرا هر چه را خداوند رقم می‌زند دارای بیشترین نفع‌ها و مصلحت‌ها برای خود می‌داند.

قرآن کریم در وصف صابران می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)؛ یعنی صبر صابران به خاطر اسنادشان به این مطلب است که ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم، که این اشاره به مالکیت مطلق خداوند نسبت به جسم و جان ما دارد و اینکه هر مالکی حق تصرف در ملک خویش را دارد.

۳-۴-۸- عزت نفس (کبر النفس)

یکی از عوامل عزت نفس انسان اعتقاد به توحید افعالی خدای متعال است. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: «حاجت‌هایتان را با عزت نفس از دیگران طلب کنید؛ زیرا اجابت آنها به دست خداست: «اطلبوا الحاجات بعزّة الأنفس؛ فإنّ بید الله قضاءها» (انصاری قمی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۸). این یعنی توجه دادن انسان به توحید افعالی در امور اجتماعی و در ارتباط با دیگران.

روشن است که اگر انسان حل و فصل امور را منحصرأً به دیگران اسناد نهد و دیگران را فاعل‌های مستقلی از خداوند نبیند، با تمام وجود در مقابل ایشان سر تعظیم فرود نمی‌آورد و خود را نیازمند دیگران نشان نمی‌دهد؛ زیرا می‌داند تدبیر همهٔ امور به دست خداست و بندگان در این بین واسطه‌ای بیش نیستند. از این رو انسان موحد به هر سببی که رو می‌کند تنها به امید مسبب الاسباب است و در انتظار ظهور ارادهٔ پروردگار خویش است (دستغیب، ۱۳۸۸ الف، ج ۱، ص ۴۷). به عبارت دیگر، ذلت و مسکنت در پی نیاز انسان به مخلوق پدید می‌آید و آنکه از اسباب و علل ظاهری چشم بپوشد و خود را فقط نیازمند خدای سبحان ببیند، به عزت و سربلندی نایل می‌شود.

۳-۴-۹. انفاق

توحید افعالی ملکیت را از تمام انسان‌ها و موجودات نفی می‌کند و مالکیت مطلق عالم هستی را در انحصار خدای متعال می‌داند. حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که به عنوان بصری آموختند، می‌فرماید: اگر انسان در آنچه خدای متعال به او ارزانی داشته است، خود را مالک نداند انفاق کردن برایش آسان می‌شود: «فَإِذَا لَمْ يَرِ الْعَبْدَ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلَكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَنْفِقَ فِيهِ» (تجلیل تبریزی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۷۷). این از آن روست که در چنین صورتی انسان هرچه را در اختیار دارد امانتی از جانب پروردگار خویش می‌داند. از این رو به آن دل نمی‌بندد و در موارد انفاق به راحتی می‌تواند مال را به دیگری ببخشد.

۳-۴-۱۰. خوف و خشیت

عاقلان حقیقی تنها خطر گناه را حقیقی و واقعی می‌دانند و از آن می‌هراسند و هیچ خطر دیگری را به حقیقت، خطر نمی‌دانند، حتی اگر جان انسان را بگیرد؛ زیرا اطمینان دارند که هیچ عاملی بی‌اذن خدا هیچ اثری ندارد (تهرانی، ۱۳۹۵، ج ۷، ص ۴۴).

به همین سبب، از جمله راهکارهایی که عالمان اخلاق برای مقابله با خوف مذموم مطرح می‌کنند تقویت ایمان به خدا، به‌ویژه ایمان به توحید افعالی خداوند است؛ زیرا یقین به اینکه همهٔ امور در دست خدای متعال است، به انسان ثباتی می‌بخشد که تنها خدا را به حساب می‌آورد و تأثیری برای مخلوقات نمی‌بیند تا از آن بپرهیزد. به همین سبب، در مواجهه با مخلوقات و حوادث واکنشی از خود نشان نمی‌دهد که حاکی از ترس یا ضعف نفس باشد (همان، ص ۴۳). از این رو ترس از مخلوقات، هم خلاف عقل است و هم خلاف شرع؛ زیرا عقل حکم می‌کند هیچ مخلوقی قادر به زیان رساندن نیست، جز به اذن پروردگار (همان، ص ۴۵).

«الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْإِيَّاسِ مِنَ الْخَلْقِ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ... لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ...» (مجلسی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۳۲۴).

بنابراین در حوادثی که برای انسان رخ می‌دهد نباید نگاه مستقلانه‌ای نسبت به اشیا و موجودات داشت و باید تأثیر و تأثرات همه را در پرتو قدرت الهی و به اذن او دانست. وقتی چنین نگاهی شکل گرفت انسان حوادث روزگار را نیز به خداوند اسناد می‌دهد و همه را از او می‌بیند. در نتیجه تنها از خداوند متعال می‌هراسد، نه از غیر او؛ زیرا در چنین حالتی انسان فقط خدا را ضار و نافع می‌شمرد و فاعلیت مستقلی برای سایر موجودات لحاظ نمی‌کند و مخلوقات را لشکر خدا می‌داند.

از جمله آثار اینک بدانیم حوادث، مکتوب و مقدر خدای سبحان است اینکه انسان در واکنش به این حوادث خشمگین نمی‌شود؛ زیرا آنچه را اتفاق افتاده است از سوی خدای متعال می‌داند و به او اسناد می‌دهد؛ زیرا اشیا جملگی مسخر قدرت الهی هستند و هر چه اتفاق می‌افتد به امر خداوند است و تا او نخواهد هیچ علتی مؤثر واقع نمی‌شود. بنابراین آنچه حادث شده به اذن و اراده الهی بوده است و به او اسناد دارد، و اگر مقدر نبود هرگز اتفاق نمی‌افتاد.

چنین نگاهی موجب می‌شود شخص برای افراد یا اشیا بی که به نوعی موجب حادثه شده‌اند استقلالی در تأثیر نبیند و همه چیز را به ایشان اسناد ندهد و در نتیجه، هنگام وقوع حوادث خشمگین نشود. به عبارت دیگر شخص در چنین حالتی اسباب و مسببات را همچون قلم در دست کاتب، مقهور اراده الهی می‌بیند، و همان‌گونه که انسان عاقل بر قلم دست حاکم که حکم او را می‌نگارد خشم نمی‌گیرد، بر کسی که با خواست خدا در حق او کاری کرده است نیز خشم نمی‌گیرد (نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۸).

مؤید این مطلب توجه به آزمایش‌های الهی است. توضیح آنکه دنیا سرای آزمون است و اساساً انسان خلق شده است تا آزمون گردد و بهترین اعمال را انجام دهد. بر این اساس، آنچه را اتفاق افتاده است زمانی می‌توان با نگاه آزمون مورد توجه قرار داد که آن را منسوب به خدای متعال بدانیم و به او اسناد دهیم. اگر همه رویدادها را مستقل در نظر بگیریم هرگز نمی‌توانیم با نگاه آزمایش بودن به آنها نگاه کنیم.

درباره بخشش دیگران نیز مطلب به همین صورت است. نوع نگاه ما به حوادث، واکنش متناسب با همان نگاه را بر ایمان رقم می‌زند. اگر انسان توجه داشته باشد که آنچه رخ می‌دهد تحت ربوبیت و تدبیر الهی بوده و دیگران در این بین واسطه‌ای بیش نیستند، و اگر این شخص نبود آن حادثه به صورتی دیگر اتفاق می‌افتاد، راحت‌تر کسی را که بدی کرده است، می‌بخشید. البته این به معنای نفی اختیار از طرف مقابل نیست و هر کسی مسئول رفتار خویش است. در عین حال، رفتار اختیاری نیز منسوب به خدای متعال است و می‌توان با نگاه توحیدی به آن نگریست.

نگاه استقلالی به خود، پدیده‌ها و رویدادها موجب می‌شود انسان برداشت صحیحی از خود و جهان هستی نداشته باشد و آنچه را می‌بیند و درک می‌کند منقطع از عقبه توحیدی آنها ببیند. طبیعی است که این نگاه گزیده و ناقص، نه تنها تمام حقیقت را به انسان نشان نمی‌دهد، بلکه موجب می‌شود او در سراسر زندگی به گونه‌ای رفتار کند که دچار آسیب‌های اخلاقی گردد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، از نقش پررنگ اسنادها در زندگی انسان و از نقش محوری توحید افعالی در تحول اسنادهای آدمی و از فضیلت‌ها و رذیلت‌های بسیاری که توحید افعالی بر آنها تأثیرگذار بود، می‌توان چنین نتیجه گرفت که آموزه «توحید افعالی» نقشی اساسی در اتصاف انسان به کمالات اخلاقی دارد و می‌تواند به‌مثابه راهبردی

در تربیت اخلاقی مطرح شود؛ زیرا ویژگی‌های یک راهبردار دارد؛ هم راه حلی کلی است و می‌توان به همگان پیشنهاد داد و هم میانبر است و راه دراز و پر نشیب و فراز تربیت را کوتاه می‌کند و هم موضوع و محور آن آموزه‌ای حیاتی است. از این‌رو این آموزه الهی باید سرلوحه توجه مربیان اخلاق و تربیت قرار گیرد و برای نهادینه کردن آن در روح و جان متربیان بکوشند.

همچنین اکنون می‌توان به سؤالی که در مقدمه طرح شد نیز پاسخ داد و به چرایی اسنادهای مکرر خدای متعال (به خود) در قرآن کریم پی‌برد. خدای متعال با به‌کارگیری این اسنادهای مکرر، می‌خواهد از یک‌سو عظمت و گسترهٔ فاعلیت خود را به ما بنمایاند و از سوی دیگر نگاه مستقل‌پنداری ما را نسبت به فاعلیت خودمان تصحیح کند. در این صورت، انسان فقر وجودی و ذاتی خود را نسبت به خدای متعال متوجه می‌شود و با چنین نگاهی که رهاورد اعتقاد به توحید افعالی است، فضیلت‌های بسیاری در وجود او پدیدار می‌گردد.

نتیجه دیگر اینکه در این پژوهش نوعی آسیب‌شناسی اخلاقی مبتنی بر یافته‌های علم روان‌شناسی نیز اتفاق افتاد، و آن برگرداندن بسیاری از آسیب‌های اخلاقی به موضوع اسناد و منشأ اثر دیدن اسناد در امور اخلاقی بود؛ زیرا در مباحث گذشته آشکارا نقش اسناد در اخلاق و رفتار نمایان بود.

خلاصه اینکه تلاش برای یافتن چنین راهبردهایی انسان را سریع‌تر در مسیر کمال سیر می‌دهد و مانع فرسایش توان مرتبی می‌گردد. با توجه به اینکه راهبردهای متعددی همچون «جوانمردی»، «معادباوری» و «عمل به دانسته‌ها» در تربیت اخلاقی مطرح شده است، به نظر می‌رسد آموزه یا موضوع محوری دیگری که می‌تواند نقش راهبردی را در مزین شدن به مکارم اخلاق ایفا کند، «توحید افعالی» است.

در پایان لازم است برای تأکید بیشتر بر راهبردهای تربیت اخلاقی، گفتاری از استاد بزرگ اخلاق، آیت‌الله سعادت‌پرور را روبه‌روی دیدگان قرار دهیم که می‌فرماید:

با خود حساب کرده‌ام که اگر بخواهیم به جامع السعادات مرحوم نراقی عمل کنیم، شاید سیصد، چهارصد سال وقت لازم باشد. باز هم معلوم نیست که آیا نتیجه قطعی بگیریم یا خیر.

منابع

- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۷۶، *الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
- احمدوند، علی محمد و همکاران، ۱۳۸۹، «مروری بر مدل‌های انتخاب راهبرد و ارائه یک مدل پیشنهادی»، *مدیریت فردا*، ش ۲۳، ص ۱۰۷-۱۱۶.
- اسلام‌پور کریمی، حسن، ۱۳۹۳، *خودآموز مقدمات پژوهش*، چ دوم، تهران، سمت.
- انصاری قمی مهدی، ۱۳۸۴، *إكمال عمر الحکم*، قم، دلیل ما.
- باقری، خسرو، ۱۳۹۳، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چ سی و هفتم، تهران، مدرسه.
- پسندیده عباس، ۱۳۹۴، *الگوی شادکامی در اسلام*، چ دوم، قم، دارالحدیث.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب، ۱۴۱۷، *معجم المحاسن و المساوی*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- تهرانی، مجتبی، ۱۳۹۵، *اخلاق الهی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____، ۱۳۹۷، *اخلاق رایان (حب جاه)*، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی مصایح الدجی.
- جوادی، عبدالله، ۱۳۸۵، *توحید در قرآن*، چ دوم، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۲ق، *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- خطیبی، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ شیعیه*، چ دوم، قم، زمزم هدایت.
- دستغیب، عبدالحسین، ۱۳۸۸، *گناهان کبیره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ریو، جان مارشال، ۱۳۹۵، *انگیزش و هیجان*، ترجمه سیدمحمدی یحیی، تهران، ویرایش.
- سالاری فر، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۳، *روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شبروانی، علی، ۱۳۷۹، *اخلاق اسلامی*، قم، دارالفکر.
- صدری افشار، غلامحسین و همکاران، ۱۳۸۱، *فرهنگ فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰، *مکارم الأخلاق*، قم، الشریف الرضی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح المتجهد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعیه.
- عالمزاده، محمد، ۱۳۹۶، *راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، ۱۴۱۷ق، *المحجّه البیضاء*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- کریمی، یوسف، ۱۳۹۹، *روانشناسی اجتماعی*، چ دوازدهم، تهران، ارسباران.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، ۱۴۳۱ق، *عین الحیاه*، قم، جامعه مدرسین.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۷، *آموزش فلسفه*، تهران، امیر کبیر.
- مکارم شبرازی، ناصر، ۱۳۸۵، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *آداب الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نراقی، مهدی بن ابی‌ذر، بی تا، *جامع السعادات*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- هایدر، فریتز، ۱۹۶۴، *روانشناسی روابط بین فردی*، نیویورک، شرکت جان وایلی و پسران.
- همت بناری، علی، ۱۳۷۹، «تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن»، *تربیت اسلامی*، ش ۲، ص ۱۶۷-۱۹۲.
- واسطی، شیخ عبدالحمید، ۱۳۸۸، *نگرش سیستمی به دین*، چ سوم، مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.